



۲۰۱۵/۱۰/۳۱



رسول پویان

مردم شمال افغانستان،

قربانی کشاکش ناتو با قطب های جدید آسیایی

ریشه های جنگ دراز مدت و بحران فراگیر افغانستان را می بایست در جهان دو قطبی پیشین، پیشروی شوروی سابق به سوی آبهای گرم بعد از کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی و تقابل آتشین سران پیمان ناتو و وارسا در این کشور جست و جو کرد. فروپاشی قطب شوروی سابق فرصتی برای سران ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا فراهم آورد تا از خلای موجود استفاده کرده و ماشین نظامی خشن و ویرانگر خود را در شرق میانه و جنوب آسیا به حرکت درآورند. جنگ ویرانگر و بحران عمیق عراق، سوریه، لیبیا و دیگر کشورهای آسیای میانه طبق نقشه ستراتیژیک سران ناتو به رهبری امریکا توسعه یافته است. جنگ طولانی و بحران بی پایان افغانستان به طور پلان شده توسط سران ناتو به رهبری امریکا پیش برده می شود.

تجهیز و تمویل طالبان ذریعه ای. اس. آی. پاکستان با حمایت سازمان استخبارات امریکا (سی. آی. ای.) صورت می گیرد. پروژه انتقال و جابجایی طالبان در شمال و شمال شرق افغانستان جزء لاینفک ستراتیژی سران ناتو به رهبری امریکا است که با همکاری مستقیم سران دولت کابل (خاصه تیم اشرف غنی) اجراء می شود. هدف این پروژه، نآرام سازی ولایات شمال، جابجایی تروریستان طالب و داعش در ولایات شمالی و شمال - شرقی کشور و انتقال نامنی و تروریزم به آسیای میانه می باشد.

نطفه های این ماسترپلان ستراتیژیک سران ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا پس از کودتای هفتم ثور و یورش قوای روسیه شوروی به افغانستان گذاشته شد. در پاکستان دولت نظامی جنرال ضیاءالحق روی کار آمد و در ایران رژیم شاه به سود دولت بنیادگرای اسلامی فرو پاشید. پاکستان و ایران به پشت جبهه مبارزات ضد روسی در افغانستان تبدیل گردید. افراطگرایی و بنیادگرایی مذهبی نه تنها در پاکستان و ایران گسترش یافت؛ بلکه در منطقه به اوج خود رسید. تعداد مدارس افراطگرایی دینی در پاکستان از مرز ۱۰ تا ۱۵ هزار گذشت. پاکستان به مرکز تربیه و تجهیز افراطیون مذهبی افغانستان، پاکستان، کشمیر، آسیای میانه، شرق میانه و کشورهای عرب تبدیل گشت. در ایران افکار افراطگرایی و بنیادگرایی مذهبی روز به روز تقویه و توسعه پیدا کرد. در این سالیان دراز کادر ها و رهبران سازمان های افراطی (از جمله القاعده، طالبان و حتی داعش) در پاکستان تربیه شدند و در جنگ افغانستان عملاً شرکت کرده و آبدیده شدند.

هسته های مافیای مواد مخدر، کشت خاشخاش و تولید تریاک و هیروئین و مشتقات آن در این دوره نهاده شد و به یکی از منابع پر درآمد افراطیون و تروریستان بعدی تبدیل گشت. سران پاکستان به دستور سران ناتو خاصه ایالات

متحدۀ امریکا این پروسه را سمت و سود دادند. هسته مرکزی این پلان ستراتیژیک را آی. اس. آی. پاکستان، سی. آی. آی. امریکا و سازمان استخباراتی برتانیه رهبری می کردند. به طور مثال بعد از یورش قوای چندین ملیتی ناتو به افغانستان کشت خاشخاش به اوج خود رسید و تجارت مواد مخدر (که در دست خود نیروهای خارجی بود)، جنبه ملی، منظوقی و بین المللی گرفت. همچنان منابع تمویل پلان ستراتیژیک پرورش، تجهیز و گسیل افراطیون به جنگ و عملیات، توسط کشورهای عربی خاصه عربستان سعودی، امریکا و کشور های اروپایی تأمین می شد و هنوز تأمین می شود.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و متلاشی شدن جهان دو قطبی، سران ناتو به رهبری امریکا سراسیمه به جلو رفتند تا جهان یک قطبی جدیدی به رهبری سران ناتو بیافرینند و بر سر منابع نفت شرق میانه زانو زنند. کمی پیش از آن جنگ داخلی در افغانستان به طرح و پلان آی. اس. آی. و نظامیان پاکستان به میان آمد و کتله های مسلح قومی (که در دوره جنگ ضد روسی در افغانستان شکل گرفته بودند)، به جان هم افتادند. طالبان با نقشه مشترک پاکستان، عربستان سعودی، ایالات متحدۀ امریکا و برتانیه جایگزین مجاهدین در افغانستان شدند تا زمینه را برای یورش سران ناتو به رهبری امریکا آماده سازند. پس از یورش قوای ناتو به افغانستان امارت طالبان سقوط کرد؛ اما بقایای طالبان را حمایت و تجهیز کردند و عملاً این مزدوران پاکستان را به کمک مستقیم سران دولت حامد کرزی و شخص رئیس جمهور در افغانستان توسعه دادند؛ از مراکز تروریسم در پاکستان همواره چشم پوشی کردند.

سران ناتو به رهبری امریکا رژیم های عراق و لیبیا را به زور نظامی سرنگون کرده و به جای آن جنگ داخلی، بحران عمومی و انارشیزم ویرانگر را جایگزین ساختند. در سوریه جنگ داخلی را چنان گسترش دادند که آن کشور تاریخی آرام را برای مردم مظلوم سوریه به جهنم واقعی تبدیل کردند. در مصر، بحرین و یمن جنگ و بحران براه افتاد. عربستان سعودی و ترکیه که در بحران سازی های آسیای میانه دست مستقیم داشتند، از بلایای شرق میانه در امان نماندند؛ ستاره بخت اردوغان از آسمان ترک زمین به زمین افتاد و در انتخابات مردم ترکیه پوزش را به زمین مالیدند.

پروژه "داعش" در شرق میانه و کشورهای عربی غرض ناامنی، تشنج، بحران و انارشیزم مزمن خلق شد تا پروسه ثبات و امنیت شرق میانه و آسیا را که به نفع تعادل قطب های جدید منظوقی و جهانی (چین، روسیه، هند و متحدان آن) بود، به تعویق بیندازد. در حوزه امنیتی روسیه جنگ داخلی اوکراین طراحی شد تا این کشور را مصروف سازد؛ اما روس ها نه تنها توانستند از این بحران بدر آیند، بلکه اخیراً در سوریه پایگاه نظامی خود را تقویت کردند و در زیر نام مبارزه با "داعش" در شرق میانه حضور فعال عملی یافتند.

تداوم جنگ، بحران و ناامنی در افغانستان با ماستر پلان ستراتیژیک سران ناتو به رهبری ایالات متحدۀ امریکا در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای مرکزی پیوند ارگانیک دارد و برای جلوگیری و یا حداقل به تعویق اندازی تبارز قدرتمندانۀ قطب های جدید در منطقه و جهان به میان آمده است. قبول جهان چند قطبی برای سران ناتو به رهبری امریکا کار آسانی نیست؛ لیکن روند سرمایه گذاری های بزرگ چین در کشور های آسیای میانه و جنوب آسیا از جمله روسیه و پاکستان، تطبیق پلان ستراتیژیک ساخت خطوط مواصلاتی و راه های تجارتي در بین چین، آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و پیوند آن به بحر هند و خلیج فارس هرگز امریکا را آرام نمی گذارد. ترک منطقه زرخیز

شرق میانه، جنوب آسیا و در نهایت آسیای میانه و واگذاری آن به کشورهای خود منطقه برای ناتو بسی گران و ناراحت کنند می باشد.

این پروژه های بسیار بزرگ اقتصادی و تجاری قدرت های جدید آسیایی خاصاً کشور چین که منابع انرژی آسیای میانه، جنوب آسیا و در نهایت شرق میانه را در آینده نه چندان دور وارد بازار های مشترک آسیا خواهد کرد و سازمان شانکای را به محل تجمع و اتحاد همه جانبه قطب های بزرگ آسیایی و کشورهای دیگر این قاره تبدیل می کند؛ نوید ثبات، امنیت، شکوفایی اقتصادی و مدنی را به مردم سراسر آسیا ارزانی می نماید. دسیسه بحران سازی و نمایش هیولای خشن "داعش" و بلاى جهالت "طالب" در منطقه و افغانستان برای بی ثبات سازی آسیا (از جمله آسیای مرکزی)، انحراف اذهان مردم جهان خاصه مردم آسیا از درک ضرورت حیاتی تبارز و تعادل قطبین و جلوگیری از تطبیق پروژه های بزرگ اقتصادی متذکره صورت می گیرد.

"طالبان" در واقع به دستور مستقیم آی. اس. آی. و نظامیان پاکستان جنایتی را در افغانستان (خاصه در ولایات شمالی کشور) انجام می دهند که "داعش" در عراق و سوریه مرتکب شده است. حامیان طالبان به عنوان ستون پنجم در درون دولت کابل به رهبری تیم اشرف غنی در این جنایت خونین و ننگین و خیانت ملی به طور انکار ناپذیری شریک اند و در پیشگاه مردم افغانستان، نسل آینده و تاریخ این سرزمین پاسخگو خواهند بود. آی. اس. آی.، نظامیان پاکستان، طالبان و ستون پنجم در دولت اشرف غنی نه تنها مسؤولیت مستقیم جنگ، بحران، ناامنی و انارشیزم مافیایی را در افغانستان به عهده دارند؛ بلکه در بی ثبات سازی و بحران عمومی منطقه نیز عملاً دخیل اند.

پروژه "طالب" و "داعش" در شمال کشور به رهبری این نیروهای خائن و جنایتکار پیاده می شود. سقوط کندز به دست طالبان طبق نقشه این خائنان ملی صورت گرفته است. ناامنی های ولایات بدخشان، فاریاب، تخار، بغلان، بادغیس و غیره جزء این پلان ستراتیژیک و دسیسه خائنانه و جنایتکارانه می باشد. نطفه های این دسیسه ضد ملی در زمان حکومت حامد کرزی به رهبری شخص رئیس جمهور گذاشته شد. طالبان مجرم بارها و بارها با نقشه حامد کرزی از زندان ها آزاد شدند. ناامنی به طور پلان شده از جنوب و شرق افغانستان به شمال و غرب کشور انتقال یافت. ادامه این پروژه اکنون در زمان اشرف غنی تطبیق می شود.

سقوط کندز یک دسیسه از پیش طراحی شده بوده و هست؛ این را حالا همه مردم افغانستان به روشنی می دانند. مسؤولیت همه جنایات طالبان، تجاوز به ناموس مردم مظلوم، چور و چپاول دارایی های عامه، دزدی دوکان های مردم، آتش زدن دفاتر، کشتار مردم بیگناه، نسل کشی توسط طالبان و دیگر جنایات ضد بشری در شهر کندز به دوش ستون پنجم در دولت اشرف غنی، شخص رئیس جمهور، سران امنیتی و سرپرست وزارت دفاع می باشد. از خواب غفلت بیدار شوید که محاکمه علنی تاریخی در حضور مردم به سراغ شما خواهد آمد؛ آن روز دور نیست.

سقوط ولایت کندز و توسعه ناامنی در ولایات شمال و شمال - شرقی کشور با ماستر پلان ستراتیژیک سران ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای مرکزی گره خورده است. انتقال ناامنی به شمال افغانستان و جابجایی طالبان در این ولایات از زمان دولت حامد کرزی آغاز یافت؛ ادامه آن اکنون به دولت اشرف غنی و تیم رئیس جمهور سپرده شده است. این پروسه را اعضای ارشد تیم اشرف غنی به طور پنهانی و گاهی هم آشکار مطابق به نقشه از پیش تعیین شده، با هماهنگی آی. اس. آی. و سازمان استخباراتی ایالات متحده آمریکا

رهبری می کنند. چنانکه تجارب عراق و سوریه نشان داده است، با تطبیق این نقشه جنایتکارانه و خائنانه اجنبی، افغانستان خیلی بدتر از عراق و سوریه خواهد شد. به طور مثال ما نمونه علنی آن را در شهر کندز مشاهده کردیم. فقط اتحاد ملی و وحدت تمام مردم افغانستان (اهم از تاجیک، پشتون، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشته یی، نوریستانی و غیره) می تواند از تطبیق این دسیسه ننگین و پروژه جنایتکارانه و خائنانه جلوگیری و آن را در عمل خنثی سازد. در این زمان حساس و تاریخی که سرنوشت وطن و مردم در هاله ابهام افتاده است، وظیفه همه جوانان، پیران، روشنفکران، نخبگان، نویسندگان و اشخاص دلسوز به خاک و مردم است تا نقشه ها و دسیسه های پنهانی ضد ملی، ضد میهنی و خائنانه رنگارنگ را افشاء کنند. در جامعه آگاهی بخش نمایند. تحلیل های واقعی و راه حل های عملی ارائه دهند.

پایان

